فهرست مطالب

[اشاره به مباحث قبل: 2](#_Toc468881675)

[اصل رعایت توان متربی 2](#_Toc468881676)

[قدرت مربی و متربی 2](#_Toc468881677)

[مفهوم‌شناسی قدرت 2](#_Toc468881678)

[احکام صور عدم قدرت 3](#_Toc468881679)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی

**اشاره به مباحث قبل:**

یکی از اصول تربیت، رعایت توان متربی است. در همه فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی باید توان متربی را در نظر گرفت. مربی باید تمام اقدامات تربیتی را بر اساس توان متربی تنظیم کند.

**اصل رعایت توان متربی**

این اصل دو چهره مثبت و منفی دارد. روی اثباتی اصل رعایت توان متربی، ضرورت و حسن رعایت توان متربی است؛ فعالیت‌ها را با توان متربی تنظیم کند. و روی منفی و جنبه‌ی سلبی آن این است که مربی نباید فراتر از توان متربی برنامه داشته باشد و نباید زیاده‌روی کند.

**قدرت مربی و متربی**

در اینجا به بیان مقدمه پرداختیم. مقدمه اول این بود که قدرت و میزان استطاعت و درجه قدرت دو محور دارد: 1) قدرت و توان مربی، 2) قدرت و توان متربی.

در اصل، عنوان «اصل توان متربی» را در نظر گرفتیم درعین‌حال توان مربی را نمی‌توان نادیده گرفت.

**مفهوم‌شناسی قدرت**

مقدمه دوم این است که توان و قدرت به چه معنی است؟ اضلاع و ابعاد آن چیست؟ مجدداً اشاره می‌کنیم با تکمیل و اصلاح. قدرت مربی و متربی معانی متعدد دارد. مقدور باشد یعنی ممکن باشد.

**1. قدرت یعنی ممکن فلسفی**

جایی توان وجود دارد که «قابل» هم ظرفیت داشته باشد. مقدور بودن به مفهوم ظرفیت قابل است. این معنی در امکان ذاتی وجود دارد. ظرف قابل مورد توجه امکان ذاتی و وقوعی و ... همین است. پس مقدور است یعنی ممکن است.

**2. امکان عرفی**

مراد از امکان وقوعی که دیروز بیان شد، امکان وقوعی فلسفی نیست بلکه مراد امکان عرفی است. یعنی توانمندی کسی که به فعلی اقدام می‌کند، عرفاً توان و انرژی لازم برای اجرای آن را داشته باشد. این امکان، در مقابل عدم امکان عرفی است. مثل اینکه پرش به بیش از صد متر برای انسان معمولی ممکن نیست و لو اینکه عقلاً استحاله ندارد.

بنابراین توانمندی به مفهوم امکان عرفی یعنی بهره‌مندی از انرژی و توانی که فعل از فاعل صادر شود. امکان وقوعی در فلسفه معنای خاص دارد و قابل تطبیق بر امکان عرفی نیست.

پس: 1ـ قدرت به معنای ملاحظه ظرفیت و قابلیت قابل که شامل امکان ذاتی، شرطی، وقوعی و ... فلسفی می‌شود. 2ـ به معنای ملاحظه توان فاعل اعم از مربی و متربی. امکان یعنی از همه آنها و ظروف مختلف ممکن باشد.

**3. عدم حرج**

قدرت به معنای داشتن نیرو و اینکه مشقت شدیده و سختی فراوان نباشد. لذا وقتی حرجی باشد، گفته می‌شود که قدرت ندارد.

**4. عدم ضرر**

قدرت داشتن یعنی ضرری نباشد و عدم قدرت یعنی فعل ضرری باشد.

**احکام صور عدم قدرت**

این چهار معنی از قدرت، چهار حکم را با چهار دلیل به دنبال دارد:

**1. تکلیف به محال عقلی**

شخص نمی‌تواند مکلف شود به چیزی که از نظر فلسفی ممکن نیست و محال است. این معنی از قدرت به حکم عقل است. انسان نمی‌تواند به محال عقلی مکلف شود.

**2. تکلیف به محال عرفی**

در معنای دوم، تکلیف مشروط است به اینکه فاعل از انرژی لازم برخوردار باشد. این معنا از قدرت هم بر اساس حکم عقل است. به این معنی، فرد نمی‌تواند به طور خاص مکلف به تکلیف شود اما ضمن یک تکلیف عام دیگر امکان مکلف شدن دارد. تکلیف به چیزی که عرفاً مقدور نیست، از منظر عقل قبیح است.

بنابراین تکلیف عقلاً قبیح است با دو قید:

1ـ توجیه خطاب به خصوص آن باشد نه در ضمن یک تکلیف عام؛

2ـ توجیه خطاب به منظور امتثال مکلف باشد، به داعی بعث حقیقی باشد نه برای تعجیز و امثال آن. با این دو قید تکلیف به محال عرفی، ممنوع و قبیح است.

این دو درجه از غیر مقدورات، عقلاً یا عرفاً ممکن نیست، به دلیل عدم قابلیت قابل یا به دلیل عدم انرژی و توان لازم فاعل. امری مقدور باشد یعنی عقلاً محال نباشد و یا اینکه عرفاً در محدوده توان فاعل و متربی باشد. اما اینکه دلیل عقل خطاب را محدود می‌کند کما هو الصحیح و یا اینکه تنجیز تکلیف را مقید می‌کند، باید در جای خود طرح و بررسی شود.

**3. تکلیف حرجی**

معنای سوم، مقدور باشد یعنی حرجی نباشد، امر حرجی با اینکه عقلاً ممکن است اما مشقت دارد. فعل محال نیست و فاعل توان انجام فعل را دارد اما همراه با مشقت و سختی؛ اگر انجام دهد، با دشواری‌هایی مواجه می‌شود. تکلیف به امر شاق، عقلاً ممکن است و قبیح نیست زیرا مقدور است لذا ممنوعیت تکلیف حرجی بر اساس نظر شرع است. تکلیف حرجی از مولای حقیقی در مواردی که مصالح مهمی داشته باشد، قبیح نیست لذا استدلال عقلی در اشتراط قدرت در معنای اول و دوم تمام بود اما در معنای سوم تمام نیست. در مولای عرفی و در مواردی که اتیان فعل، مصلحت معمولی دارد، چنین تکلیفی برای مکلف معمولی از ناحیه مولای عرفی قبیح است اما در مواردی که از جانب مولای حقیقی تکلیف شود، و از طرفی موضوع هم خیلی مهم باشد، تکلیف قبیح نیست. بنابراین جواز و ممنوعیت تکلیف به امر حرجی، تابع مصالح و مفاسد است و دیگر اینکه آیا مولا، مولای حقیقی است یا مولای عرفی. پس جایگاه و مقام مولا (آمر و ناهی) و همچنین جایگاه مأمور و منهی (مکلف) تعیین‌کننده است. تکلیف به غیرمقدور به معنای سوم (حرجی بودن) نیاز به تفصیل دارد و مورد به مورد نیاز به بررسی دارد.

**رفع حرج در آیات و روایات**

بر اساس آیات شریفه زیر هر نوع تکلیف حرجی شرعاً از دوش بندگان خدا برداشته شده است.

«**ما يُريدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَج**‏»(مائده/6)

«**وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَج**»‏ (حج/78)

«**رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ**» (بقره/286)

در روایت رفع نیز وارد شده است «**و ما لا يُطيقون**»[[1]](#footnote-1) و اینکه نقل شده است که جهت تسهیل بر امت، برخی تکالیف بر داشته شده است.

تعیین مصداق قبح، به دست بشر نیست بلکه شارع مقدس تعیین می‌کند که چه‌کاری حرجی است و مصلحت غیر ملزمه دارد و چه فعلی مصلحت ملزمه دارد. درعین‌حال، خدای متعال بر امت اسلامی منت می‌گذارد و تکلیف حرجی را مرتفع می‌کند.

پس مقتضای لطف خداوند، گاهی عدم تکلیف است و گاهی تکلیف کردن است.

**4. تکلیف ضرری**

معنای چهارم مقدور بودن تکلیف به معنای عدم ضرر است؛ تکلیف به امر ضرری به طور مطلق قبیح نیست بلکه در جاهایی قبیح است؛ لذا شارع مقدس گاهی به امر ضرری تکلیف می‌کند و گاهی تکلیف نمی‌کند؛ معیار آن وجود مصلحت و مفسده است.

شرایط عامه تکلیف بیشتر به قدرت به معنای اول و دوم است اما معنای سوم و چهارم دلیل نقلی خاص دارد. مورد به مورد و مصداق به مصداق متفاوت می‌شود.

**تشکیکی بودن حرج و ضرر**

ضرر و حرج درجات دارد به خلاف معنای اول و دوم که مقول به تشکیک نیست، حرج و ضرر مقول به تشکیک است زیرا مشقت گاهی کم است و کاهی زیاد است، ضرر نیز گاهی خفیف است و گاهی شدید. ضرر به انواع مختلف مانند ضرر جسمانی و روحی و ... قابل‌تقسیم است. در هر مورد ما تابع دلیل هستیم. مراد از اصل توان متربی و حتی مربی به همین معنای چهارگانه قابل‌طرح است.

1. . ذكره في الوسائل عن محمّد بن عليّ بن الحسين، و في التوحيد و الخصال عن أحمد بن محمّد بن يحيى، عن سعد بن عبد اللَّه، عن يعقوب بن يزيد، عن حمّاد بن عيسى، عن حريز بن عبد اللَّه، عن أبي عبد اللَّه عليه السلام قال: (قال رسول اللَّه صلى الله عليه و آله و سلم: رُفع عن امّتي تسعة أشياء: الخطأ، و النسيان، و ما اكرِهوا عليه، و ما لا يعلمون، و ما لا يُطيقون، و ما اضطُرّوا إليه، و الحسد، و الطيرة، و التفكّر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطقوا بشفة [↑](#footnote-ref-1)